

تأملی پیرامون مجازات حبس در نظام حقوقی اسلام

احمد حاجی‌ده‌آبادی*

چکیده

حبس یکی از مجازات‌های رایج در نظام‌های حقوقی است. نظام حقوقی اسلام آن را پذیرفته است؛ گرچه در کنار کارکرد مجازاتی برای حبس، گاه آن را به عنوان اقدام تأمینی و احتیاطی پذیرفته است. در نهایت باید اذعان داشت که با توجه به کارکردهایی که در این نظام برای حبس در نظر گرفته شده است، حبس بیش از آن که مجازات باشد و کارکرد اصلاح و درمان داشته باشد، فی نفسه مطلوبیت ندارد؛ بلکه برای رسیدن به اهدافی که عمدتاً غیر اصلاح و درمان است، پذیرفته شده است.

کلیدواژه: حبس، حد، تعزیر، اقدام احتیاطی و تأمینی، ضررهای حبس

دانشمندان حقوق جزا برای مجازات‌ها اهداف و کارکردهای مختلفی را مطرح کرده‌اند که انتقام‌جویی و تشفی خاطر بزه‌دیده از قدیمی‌ترین آن‌هاست؛ آن‌چنان که در خطابه‌ی ارسطو آمده است: کیفر نخست باید مجنی‌علیه را ارضا کند و بزه‌کار باید بداند که به خاطر بزه‌دیده آزار می‌بیند. (مبانی عدالت جزایی در حقوق اسلامی / ۹۱). شاید بتوان قصاص را بهترین مجازاتی دانست که می‌تواند این هدف را تأمین کند.

سزاده‌ی از دیگر اهداف مجازات‌ها به‌شمار می‌رود که گاه از آن به «مکافات» نیز یاد می‌شود. (حقوق جزای عمومی / ۲ / ۱۲۹). آن‌گاه که گفته می‌شود پاداش بدی، بدی است و عدالت اقتضا می‌کند که کار زشت، بی‌کیفر باقی نماند. از سزاده‌ی صحبت کرده‌ایم؛ شاید بتوان این هدف را در آیه‌ای که مربوط به مجازات سارق است پیدا کرد:
«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا» (مائده/۳۸).

* استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران ahajidehabadi@yahoo.com

تاریخ وصول: ۹۰/۱/۲۸ - پذیرش نهایی: ۹۰/۱۰/۱۸

دست مرد و زن دزد را به کیفر کار زشتی که مرتکب شده‌اند، قطع کنید. شاهد، عبارت «جَزَاءٌ بِمَا كَسَبَا» است. اما مهم‌ترین هدف مجازات‌ها، اصلاح و درمان و بازسازی‌گری کردن مجرمین است؛ یعنی با اجرای مجازات و تحمیل درد و مشقت بر مجرم، انتظار می‌رود او متنبه و اصلاح شده و دیگر به فکر ارتکاب جرم نیفتد. باید دانست که این هدف (اصلاح و درمان) با هدف دیگر مجازات‌ها که ترساندن و ارعاب باشد متفاوت است. زیرا، گرچه در تبیین هدف ارعابی مجازات‌ها چنین گفته می‌شود که با اجرای مجازات عموم مردم از اندیشه ارتکاب جرم و نیز مجرم از تکرار جرم دست کشیده و بدین‌وسیله ارعاب عام (پیش‌گیری عمومی) و ارعاب خاص (پیش‌گیری اختصاصی) فراهم می‌شود؛ اما این وضعیت الزاماً اصلاح و درمان مجرم را به دنبال ندارد. به تعبیر دیگر ترساندن مجرم به معنای اصلاح او نیست زیرا اصلاح وقتی حاصل می‌شود که او بازسازی‌گری و باز اجتماعی شده، اندیشه ارتکاب جرم در او از بین رفته و ارزش‌های مورد نظر قانون را پذیرفته باشد. ولی هدف ارعابی، لزوماً اصلاح مجرم را به دنبال ندارد و اگر روزگاری نوع و میزان مجازات تغییر یابد و با کاهش میزان و یا تغییر نوع آن، از شدت مجازات کاسته شود. شاید او مرتکب جرم شود. به تعبیر دیگر هدف ارعابی مانند پیش‌گیری وضعی است و هدف اصلاحی مانند پیش‌گیری اجتماعی.^۱

این چهار هدف مجازات (انتقام‌جویی، سزادهی، ارعاب و اصلاح) را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: گذشته‌نگر و آینده‌نگر. انتقام‌جویی و سزادهی ناظر به گذشته و ارعاب و اصلاح ناظر به آینده‌اند. گرچه باور گذشتگان بر ترجیح کارکرد گذشته‌نگر بوده است؛ اما امروزه بر ترجیح کارکرد آینده‌نگر بر کارکرد گذشته تأکید می‌شود. هم‌چنین از میان دو هدف ارعاب و اصلاح، اصلاح بر ارعاب ترجیح دارد و بهترین و آرمانی‌ترین هدف مجازات به‌شمار می‌رود.

اما سؤال مهمی که در این جا وجود دارد، این است که با چه ابزار و با چه نوع مجازاتی می‌توان بزهکار را اصلاح و بازسازی‌گری کرد؟ روشن است که مجازاتی چون اعدام نمی‌تواند در این زمینه مؤثر باشد. اما از سایر مجازات‌ها، کدام یک می‌تواند به بهترین شکل، بهترین

۱- مقصود از پیش‌گیری اجتماعی یعنی پیش‌گیری از وقوع جرم از طریق شناسایی علل و عوامل وقوع جرم و از بین بردن و یا محدود کردن آن‌ها و مقصود از پیش‌گیری وضعی یعنی پیش‌گیری از جرم از طریق ناتوان‌سازی مجرم به این معنا که مجرمی که در آستانه ارتکاب جرم قرار دارد با اتخاذ تدابیری موفق به اجرای آن نشود مثلاً با نصب دوربین و یا نصب قفلی که تنها با اثر انگشت شخص خاصی باز می‌شود، جلوی وقوع سرقت گرفته شود.

و آرمانی‌ترین هدف را که همان اصلاح باشد، تأمین کنند؟ در این میان نگاه‌ها به حبس معطوف شده است.

تنها مجازاتی که خصیصه‌ی تربیتی آن به ظاهر و نسبت به مجازات‌های دیگر بارز است، کیفر زندان است. اصطلاح حبس تأدیبی زمانی شیوه‌ای از اجرای مجازات را تداعی می‌کرد که با سیاست یک نهاد تربیتی باید منطبق می‌بود. (حقوق جزای عمومی/۱۳۰/۲).

این تلقی و باور که حبس می‌تواند زمینه اصلاح و درمان مجرم را فراهم سازد، از این جا ناشی شد که می‌توان با تحت نظر قرار دادن مجرم و قطع ارتباط او با محیطی که زمینه بزه‌کاری را فراهم کرده است و با اعمال برنامه‌ها و سازکارهایی او را اصلاح کرد. (تاریخچه زندان/۲۱). به هر حال این نکته بدیهی است که زندان به بهترین وجه می‌تواند مجرم را در اختیار ما قرار دهد و در نتیجه می‌توان با اعمال یک برنامه اصلاحی، او را بازسازگاری کرد. اداره‌ی خدمات زندان در انگلستان عبارتی کوتاه دارد که در همه زندان‌های بریتانیا دیده می‌شود:

اداره‌ی خدمات زندان با در حبس نگه‌داشتن کسانی که در دادگاه‌ها محکوم می‌شوند به مردم خدمت می‌کند. وظیفه‌ی ما مراقبت انسان‌دوستانه و کمک به آن‌هاست تا به‌سوی یک زندگی مفید و توأم با پیروی از قانون - در حبس و بعد از آزادی - سوق داده شوند. (زندان‌ها در هزاره سوم/۱۹).

تلقی فوق - که زندان بهترین مجازات برای بهترین هدف است - باعث استفاده‌ی گسترده از این ضمانت اجرای کیفری در قوانین جزایی شد و به همین خاطر در قوانین گذشته کم‌تر ماده‌ای را می‌توان یافت که از این مجازات برای حمایت از یک ارزش انسانی و قانونی استفاده نکند. پرواضح است که هدف اصلی قانون‌گذار کیفری تشفی و سزادهی نیست بلکه بیش‌تر به دنبال ارباب از طریق وضع مجازات و اصلاح از طریق اعمال مجازات می‌باشد. این هدف در به‌کارگیری مجازات حبس دنبال می‌شده؛ گرچه گاه هدف بازداشتن مجرمین محبوس از ارتکاب بزه نیز مد نظر بوده است.

با گذشت زمان این حقیقت روشن شد که زندان نمی‌تواند کارکرد اصلاحی داشته باشد و بیش از آن که قانونی برای اصلاح و تربیت بزه‌کاران باشد، مدرسه تعلیم جرم است. چه بسا بزه‌کارانی که به خاطر ارتکاب جرمی کوچک به زندان محکوم شدند و در پایان مدت حبس، با فراگیری انواع جرایم از زندان آزاد گشتند.

به همین خاطر، این حقیقت غیر قابل کتمان است که امروزه هدف زندان جلوگیری از رسیدن ضرر و شر مجرم به جامعه است و نه اصلاح و درمان وی.

برخی پژوهش‌گران در این حوزه معتقدند:

زندان محلی ناکارآمد و نامناسب برای اقدام‌های اصلاحی یعنی اقدام‌های آموزشی، روان‌شناختی و سازگاری اجتماعی است زیرا آموزش برای آزادی در داخل قفس کار بسیار دشواری است. (تاریخچه زندان/۱۲).

این‌که زندان نمی‌تواند کارکرد اصلاحی داشته باشد، متأثر از اموری است که مهم‌ترین آن این است که اصلاح و درمان فرایندی اختیاری است و نه اجباری. تا مجرم نخواهد که اصلاح شود، نمی‌توان او را اصلاح کرد و در نتیجه، اصلاح، بستگی تام به اراده و خواست مجرم دارد. این در حالی است که در زندان، جسم مجرم در اختیار ماست اما اراده و خواست او در اختیار خودش است. به همین خاطر زندان نتوانسته اصلاح را به دنبال داشته باشد. این وضعیت درست شبیه معتادی است که نه به اراده بلکه به اجبار در مرکز بازپروری و درمان بستری شده و پس از گذشت مدتی، بیماریش مرتفع شده و اعتیادش از بین رفته است اما به محض خارج شدن از مرکز بازپروری یا پس از گذشت مدت زمان کوتاهی دوباره به سراغ اعتیاد می‌رود. این نیست مگر به خاطر آن‌که درمان اعتیاد نیز اختیاری است و نه اجباری.

این مباحث منجر به حبس‌زدایی و مجازات‌های جایگزین حبس شده است و به غیر از آن‌که نوشته‌ها و کتاب‌ها و مقالاتی را به خود اختصاص داده و همایش‌هایی پیرامون آن برگزار شده است، اندک اندک به عنوان ابزار جدیدی از سیاست جنایی کشورها درآمد است. جالب این‌جاست که این اندیشه مطرح شده است که همان‌گونه که ضمانت اجرای کیفری باید آخرین راه‌حل برای حمایت از ارزش‌ها باشد نیز «زندان باید آخرین مجازات باشد و تنها در مواقعی استفاده شود که دیگر اقدام‌های کنترلی بزه‌کار نتیجه‌ای نداشته باشد یا مواقعی که دیگر اقدام‌ها ناکارآمد باشد.» (همان).

سؤالی که در این جا ذهن حقوق‌دانان مسلمان را به خود مشغول کرده، این است که جایگاه این بحث در سیاست جنایی اسلام چیست؟^۱ و آیا این موضوع از حیث شرعی قابل دفاع هست یا خیر؟ این بحث به خصوص در کشور ما از اهمیت به‌سزایی برخوردار است چرا که اگر قرار باشد حبس‌زدایی و جایگزین‌های حبس به عنوان سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران درآید، یقیناً در اولین قالب به شکل قوانین تجلی خواهد کرد و مطابق اصل

۱- مقصود از سیاست جنایی، مبارزه‌ی سازمان‌یافته با پدیده‌ی بزه‌کاری است و در نتیجه مقصود از سیاست جنایی اسلام، آموزه‌های دینی مرتبط با این امر می‌باشد.

چهارم قانون اساسی کلیه قوانین و مقررات باید مطابق موازین اسلامی باشد.^۱ در نتیجه مبانی شرعی موضوع مورد بحث چیست؟

روشن است که دو موضوع را باید از هم تفکیک کرد یکی حبس‌زدایی و دیگری جایگزین‌های حبس. به عبارت دیگر گرچه این دو موضوع به نوعی بر هم مترتب و یکی مقدمه دیگری است؛ اما روشن است که دو موضوع مختلفند یکی سلبی (حبس‌زدایی) و دیگری ایجابی (جایگزین‌های حبس). ما در این جا در پی موضوع اول یعنی حبس‌زدایی با نگاهی به کارکرد حبس در اسلام هستیم. به تعبیر دیگر گفتیم که اولاً حبس در بسیاری از قوانین جزایی به عنوان ضمانت اجرایی کیفری به کار رفته است و ثانیاً هدف از به کار بردن آن اصلاح و درمان مجرمین بوده است. حال ببینیم که آیا شرع مقدس اسلام به زندان به دید اصلاحی نگریسته است؟ آیا مواردی که در شریعت حبس تعیین شده است، با کارکرد اصلاحی بوده است؟ اگر پاسخ مثبت باشد پس حبس‌زدایی صحیح نیست و قوانین نباید دست‌خوش تغییر شوند مگر این که مجازات حبس در این گونه موارد، موضوعیت نداشته؛ بلکه طریقت داشته باشد. ولی اگر پاسخ منفی باشد در آن صورت حبس‌زدایی مشروعیت پیدا می‌کند. به تعبیر دیگر باید دید در سیاست جنایی اسلام کارکرد حبس چیست؟ اصلاح و درمان مجرم؟ ارباب مجرم و دیگران؟ یا امور دیگر؟ آن گاه می‌توان در پرتو سیاست به دست آمده، بازنگری اساسی در قوانین جزایی داشته باشیم.

سیر مباحث این نوشته بدین شکل است که ابتدا از مشروعیت حبس بحث می‌کنیم و این که اصلاً در اسلام حبس مشروع است یا خیر؟ (الف)، سپس از انواع حبس در اسلام بحث کرده (ب)، پس از آن به کارکردهایی که در روایات برای حبس در نظر گرفته شده (ج) می‌پردازیم. مشکلات موجود در اجرای مجازات حبس (د) و امکان کنار گذاشتن حبس و موارد آن (ه) مباحث بعدی را تشکیل می‌دهد. نهایت با توجه به آموزه‌های دینی به نقد و بررسی کوتاهی در زمینه‌ی مجازات حبس در نظام حقوقی ایران (و) می‌پردازیم.

۱- لازم به ذکر است برخی اصول قانون اساسی بر انطباق قوانین با موازین اسلامی و برخی دیگر بر عدم مغایرت قوانین با موازین و احکام اسلامی تأکید می‌ورزند. (اصول چهارم، نود و یکم، نود و چهارم و نود و ششم ملاحظه شود). بین این دو مفهوم یعنی «انطباق» و «عدم مغایرت» تفاوت وجود دارد. حال این که معیار کدام یک از این دو است، از موضوع این نوشتار خارج است و باید به کتب حقوقی اساسی مراجعه شود. آنچه در متن آمد بر اساس اصل چهارم قانون اساسی است که به عنوان اصل حاکم بر اطلاق یا عموم همه قوانین و مقررات از جمله اصول قانون اساسی مطرح است.

الف. مشروعیت حبس

گرچه آن‌گاه که یوسف از زندان خارج شد برای اهل آن دست به دعا برداشته و چنین گفت: «اللهم اعطف علیهم بقلوب الاخیار و لا تعمّ عنهم الاخبار» و بر در زندان چنین نوشت: «هذا قبور الاحیاء و بیت الاحزان و محزنه الاصدقاء و شماته الاعداء» (بحارالانوار / ۲۳۲/۱۲)؛ اما باید گفت زندان به عنوان بد ضروری در اسلام مشروع است البته این که به چه عنوان و با چه کارکردی، آیا به عنوان مجازات یا به عنوان اقدام احتیاطی، در مباحث بعدی روشن می‌شود اما فی‌الجمله می‌توان اصل امکان اعمال حبس را مشروع دانست. بر این مطلب هم به قرآن کریم و هم به روایات استناد شده است.

الف. ۱. قرآن کریم

برای مشروعیت حبس از قرآن کریم به دو آیه استناد شده است:

۱. آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی نساء

«وَاللّٰتِیْ یَاتِیْنَ الْفَاحِشَہَ مِنْ نِّسَائِکُمْ فَاسْتَشْہِدُوْا عَلَیْہِنَّ اَرْبَعَهٗ مِنْکُمْ فَاِنْ شَہِدُوْا فَاْمْسِکُوْهُنَّ فِی الْبُیُوْتِ حَتّٰی یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ یَجْعَلَ اللّٰہُ لَہُنَّ سَبِیْلًا»

«و از زنان شما (امت اسلام) کسانی که مرتکب زنا می‌شوند، چهار نفر مرد از خودتان را بر آنان به گواهی بخواهید، پس اگر (به ارتکاب آن) گواهی دادند، آن زشت‌کاران را در خانه‌ها (به عنوان حبس ابد) نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد، یا خدا (برای نجات) آنان راهی قرار دهد».

در تفسیر این آیه اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری از فقها و مفسرین معتقدند در اسلام در ابتدا عقوبت زن زناکار حبس بوده است منتهی حبس در منزل و عبارت «فَاْمْسِکُوْهُنَّ فِی الْبُیُوْتِ» اشاره به آن است. بعداً حد رجم و جلد تشریح شده و مجازات حبس برداشته شد و آیه‌ی فوق نسخ شد.^۱ برخی فقهای معاصر معتقدند این آیه نسخ نشده است و مقصود از نگهداری زن زناکار در خانه، جلوگیری از ارتکاب دوباره این عمل است یا نگهداری تا زمانی که توبه کند و اطمینان از پاک‌ی وی پیدا شود و در هر صورت این حکم باقی و مستمر است. (البیان/۳۱۲-۳۱۰).

۱- برای دیدن روایتی که پیرامون این آیه است و اشاره به نسخ آیه دارد. (ر.ک: وسایل الشیعه/ ۲۸/ ۶۷).

برخی صاحب‌نظران عقیده دارند: اگر کسی قائل به نسخ این آیه یا موقتی بودن حکم مذکور در این آیه شود، این آیه نمی‌تواند شاهدی بر مشروعیت حبس در اسلام در حال حاضر باشد. اما اگر معتقد شویم که امساک در منزل به منظور جلوگیری از تکرار زناست و این حکم کماکان باقی است، این آیه می‌تواند مصداقی از «حبس برای جلوگیری از ارتکاب گناه» باشد. (موارد السجّن فی النصوص و الفتاوی/ ۲۶۶ - ۲۶۵).

ممکن است گفته شود حتی بر فرض اخیر نیز آیه نمی‌تواند برای مجازات حبس شاهد باشد زیرا میان امساک و نگاه‌داری در خانه با مجازات حبس تفاوت‌هایی وجود دارد زیرا ظاهراً متصدی امساک در خانه شوهر یا پدر یا ولی زن است در حالی که متصدی مجازات حبس حکومت است^۱ مگر این‌که بگوییم سیاست جنایی اسلام در اجرای مجازات در این زمینه، سیاستی مشارکتی است.

۲. آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی مائده

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

«کیفر آنان که با خدا و پیامبرش می‌جنگند و در زمین به فساد و تباهی می‌کوشند فقط این است که کشته شوند یا به دارشان آویزند یا دست راست و پای چپشان بریده شود یا از وطن خود تبعیدشان کنند این برای آنان خواری در دنیاست و برای ایشان در آخرت عذاب بزرگ است.»

در این آیه یکی از مجازات‌های محارب نفی بلد ذکر شده است. (يُنْفَوْنَ مِنَ الْأَرْضِ) که در تفسیر آن اختلاف نظر است. اکثر فقها و مفسرین شیعه مقصود از آن را تبعید دانسته‌اند لکن برخی فقها و مفسرین مقصود از آن را حبس دانسته‌اند. هر دو گروه در این زمینه به روایاتی استناد کرده‌اند. (برای مطالعه‌ی بیشتر، ر.ک: به وسایل الشیعه/ ۲۸ / ۳۱۵ -

۱- ممکن است گفته شود می‌توان نگاه‌داری در خانه را نوعی مجازات دانست چراکه به هر حال نوعی محدودیت در آزادی اشخاص است و در نتیجه سیاست جنایی اسلام در زمینه اجرای این مجازات، نوعی سیاست جنایی مشارکتی است. اما به نظر می‌رسد این سخن از وجهت کافی برخوردار نیست چراکه در سیاست جنایی مشارکتی از نهادهای غیردولتی و از جامعه مدنی برای اعمال ابزارهای غیرکیفری سیاست جنایی استفاده می‌شود همانند نقشی که خانواده، مدرسه، دانشگاه، مسجد و... در زمینه‌ی پیش‌گیری از جرم و یا اصلاح و درمان مجرم دارا می‌باشند بنابراین نمی‌توان امساک را نوعی مجازات دانست.

۳۰۷). از جمله روایات مورد استناد گروه دوم، روایتی است که از امام جواد (ع) نقل شده است:

«فان كانوا اخافوا السبيل فقط و يقتلوا احداً و لم يأخذوا مالاً امر بايداعهم الحبس قال: ذلك معنى نفیهم من الارض باخافتهم السبيل». (وسایل الشیعه / ۲۸ / ۳۱۲).

«اگر محاربان تنها راهزنی و ایجاد وحشت کرده و کسی را نکشته و مالی را نگرفته‌اند، امام دستور می‌دهد که ایشان را حبس کنند. فرمود: این است معنای نفی ایشان از زمین در صورت راهزنی».

در مقام ارزیابی میان این دو نظر، گفته شده به فرض صحت سند روایات هر دو گروه، تعارض رخ می‌دهد و چون این نظر که مقصود از نفی بلد حبس است موافق با عامه است، روایات گروه دیگر ترجیح داده می‌شود و در نتیجه نمی‌توان از این آیه مشروعیت حبس را به دست آورد. مگر این که قائل شویم تعارضی میان این دو دسته روایات وجود ندارد چراکه یکی مثبت تبعید و دیگری مثبت حبس فقط است و این دو بر نفی هم دیگر دلالتی ندارند تا تعارض حاصل شود. (برای تفصیل بیش تر ر.ک به موارد السجن فی النصوص و الفتاوی / ۳۵۹ - ۳۵۸).

نتیجه این که نمی‌توان برای مشروعیت حبس به قرآن کریم استناد کرد و به تعبیر دیگر در قرآن آیه‌ای که به صراحت بر جواز حبس دلالت کند وجود ندارد.

الف. ۲. روایات

روایات متعددی است که می‌توان از آن مشروعیت حبس را فی‌الجمله به دست آورد. از آن‌جا که در بحث‌های بعدی به‌طور مفصل به این روایات اشاره می‌شود، دیگر نیازی به آوردن آن‌ها و بحث از مفاد آنها دیده نمی‌شود.

ب. انواع حبس

از مجموع نصوص دینی می‌توان گفت که حبس بر سه قسم است: یکی مجازات و دیگری اقدام تأمینی. البته حبس به عنوان مجازات بر دو قسم است: گاه به عنوان مجازات حدی و گاه به عنوان مجازات تعزیری. پس در مجموع حبس بر سه قسم است.

توضیح بیش‌تر این‌که حبس در موارد محدودی به عنوان مجازات جرمی در نظر گرفته شده است. یعنی وقتی با طرق شرعی اتهام شخصی مبنی بر ارتکاب جرم ثابت شود، مجازات وی، حبس می‌باشد.

در روایات می‌توان موارد متعددی را برای کارکرد مجازاتی حبس پیدا کرد که در دو قالب حدّی و تعزیری می‌گنجد. توضیح این‌که مجازات‌ها در حقوق اسلام به سه قسم حدود، قصاص و تعزیرات و یا چهار قسم - سه قسم قبلی به اضافه دیات - تقسیم می‌شود. بحث قصاص و دیات در مورد حبس کیفری منتفی است چون قصاص کیفری است جسمانی و دیات به فرض کیفر بودن و داشتن ماهیت مجازاتی، کیفری است مالی. با این توضیحات به تفصیل بیش‌تر مطلب می‌پردازیم.

علاوه‌گانه حبس به عنوان اقدام تأمینی در نظر گرفته شده است.

ب. ۱. حبس به عنوان مجازات حدّی

در حقوق اسلام گاه حبس به عنوان مجازات حدّی برشمرده شده است. واژه‌ی حد، گاه وصف جرم است و به معنای جرمی است که مجازات آن در شرع تعیین شده است و گاه وصف مجازات است و به معنای مجازاتی است که نوع و مقدار آن و گاه کیفیت آن در شرع تعیین شده است.

حال مجازات حبس به عنوان حدّ در موارد زیر در روایات آمده است:

۱. مجازات سارق حدّی در بار سوم:

اگر کسی چند بار مرتکب سرقت حدّی شود، مجازات او در بار اول قطع دست و در بار دوم قطع پا و در بار سوم، حبس ابد می‌باشد. (برای دیدن روایات، ر.ک: وسایل الشیعه / ۲۸ / ۲۵۴-۲۶۰).

۲. مجازات آمر در قتل عمد:

دستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست و در صورت قتل، مأمور قصاص می‌شود و آمر به حبس ابد محکوم می‌شود. برای نمونه زراره نقل می‌کند:

«عن ابی جعفر (ع) فی رجل امر رجلاً بقتل رجل فقتله؟ فقال: یقتل به الذی قتله و یحبس الأمر بقتله فی السجن حتی یموت.» (الکافی / ۷ / ۲۸۵).

«از امام باقر (ع) درباره‌ی مردی که دستور داد مردی مرتکب قتل مرد دیگری شود و او مرتکب قتل شد سؤال شد. حضرت (ع) فرمود: قاتل به خاطر کشتن مقتول، کشته شود و

کسی که آمر به قتل بوده است در زندان حبس می‌شود تا بمیرد».

۳. مجازات ممسک در قتل عمد:

اگر کسی در قتل عمد، با ننگه داشتن فردی به قاتل کمک کند تا او را به قتل برساند، ممسک در قتل محسوب و به حبس ابد محکوم می‌شود. از جمله روایت حماد بن عثمان از حلبی از امام صادق(ع) است که فرمود:

«قضى امير المؤمنين(ع) فى رجلين امسك احدهما و قتل الآخر قال يقتل القاتل و يحبس الآخر حتى يموت غمًا كما كان حبسه عليه حتى مات غمًا.» (همان / ۲۸۷؛ الفقيه / ۴ / ۸۶؛ تهذيب الاحكام / ۱۰ / ۲۱۹).

«حضرت علی(ع) در مورد دو مرد که یکی از این دو شخصی را ننگه داشته و دیگری او را کشته است فرمودند: قاتل قصاص می‌شود و دیگری حبس می‌شود تا از غم و غصه بمیرد همان‌گونه که مقتول را ننگه داشت (و نگذاشت از خود دفاع کند) تا از غصه مرد.» لازم به ذکر است که امساک و اکراه و امر به قتل عمد، از زمره‌ی جرایم حدی به‌شمار می‌روند. (برای تفصیل بیش‌تر: ر.ک: به قواعد فقه جزایی / ۳۹ - ۴۴).

۴. حبس عبدی که به امر مولایش مرتکب قتل شده است:

«عن ابی عبدالله(ع) قال: قال امير المؤمنين(ع) فى رجل امر عبده ان يقتل رجلاً فقتله فقال امير المؤمنين(ع) و هل عبد الرجل الا كسوطه او كسيفه، يقتل السيد به و يستودع العبد السجن.» (الكافی / ۷ / ۲۸۵).

«از امام صادق(ع) نقل شده که فرمودند: امیرمؤمنان(ع) در مورد مردی که به عبدش دستور داده بود که مردی را بکشد و عبد آن مرد را کشت فرمودند: آیا جز این است که عبد انسان مانند تازیانه یا شمشیر اوست؟ مولی در مقابل مقتول قصاص می‌شود و عبد به زندان سپرده می‌شود.»

صدوق این روایت را آورده و در آخرش قید اضافه‌ای دارد:

«و يستودع العبد السجن حتى يموت.» (الفقيه / ۴ / ۸۸).

«عبد به زندان سپرده می‌شود تا بمیرد.»

ب. ۲. حبس به عنوان مجازات تعزیری

در پاره‌ای روایات حبس به عنوان مجازاتی تعزیری تعیین شده است که به فرار زیر

است:

۱. حبس قاتل عمدی فراری:

مطابق روایت صحیح‌ه ابی بصیر، اگر کسی مرتکب قتل عمد شود و فرار کند و به او دسترسی نباشد، از اموالش دیه گرفته می‌شود و اگر مالی ندارد، از اقاربش به نحو الاقرب فالاقرب دیه گرفته می‌شود و اگر اقاربی ندارد، امام دیه او را می‌پردازد زیرا خون مسلمان هدر نمی‌رود. در برخی نقل‌های این روایت آمده است که:

«ثم للوالی بعد ادبه و حسبه.» (وسایل الشیعه / ۲۹ / ۳۹۵).

یعنی بعداً هرگاه والی بر قاتل دسترسی پیدا کرد، او را ادب و حبس می‌کند. واژه‌ی ادب برای تعزیرات به کار رفته و مقصود آن است که حکومت او را به خاطر فرار کردن مجازات می‌کند. چون میزان حبس در این روایت نیامده است و به صلاح‌دید والی گذاشته شده است، این مجازات تعزیری به‌شمار می‌رود.

۲. حبس قاتل بعد از عفو اولیاءدم:

در برخی روایات آمده اگر عده‌ای شریک در قتل باشند و اولیاءدم یکی را قصاص کند، بقیه شرکا باید به قصاص شونده دیه بدهند و علاوه حبس می‌شوند:

«عن فضیل بن یسار قال: قلت لابی جعفر(ع) عشره قتلوا رجلاً فقال: ان شاء اولیاءه قتلوهم جمیعاً و غرموا تسع دیات و ان شاووا تخیروا رجلاً فقتلوه و اذی التسعه الباقون الی اهل المقتول الاخیر عشر الدیه کل رجل منهم قال: ثم ان الوالی بعد یلی ادبهم و حبسهم.» (الکافی / ۷ / ۲۸۳).

«از فضیل بن یسار نقل شده که به امام باقر(ع) عرض کردم ده نفر مردی را کشتند (حکمشان چیست؟) فرمودند: اگر اولیای مقتول بخواهند همه‌ی ایشان را قصاص می‌کنند و نه دیه می‌پردازند و اگر بخواهند یکی از ایشان را انتخاب می‌کنند و او را قصاص می‌کنند و نه نفر باقی‌مانده به اولیای مقتول اخیر (قاتل قصاص شده) یک دهم دیه می‌دهند، هر یک از ایشان (باید یک دهم بدهد) فرمود: سپس والی ایشان را ادب می‌کند و حبس می‌کند.»

۳. حبس مولایی که عبدش را کشته است:

«عن ابی عبدالله(ع): ان امیر المؤمنین(ع) رفع الیه رجل عدب عبده حتی مات، فضر به مائه نکالاً و حبسه سنه و غرّمه قیمه العبد فتصدق بها عنه.» (همان / ۷ / ۳۰۳).

«از امام صادق(ع) نقل شده که مردی را نزد حضرت علی(ع) آوردند که برده‌اش را عذاب کرده بود تا این که آن برده مرد. حضرت علی(ع) به عنوان مجازات او را صد ضربه شلاق زد و او را یک سال حبس کرد و او را به پرداخت قیمت عبد ملزم کرد و آن را از طرف او صدقه داد.»

۴. حبس طرار و مختلس (سرقت تعزیری):

«ان امیر المؤمنین (ع) اتی برجل اختلس دره من اذن جاریه قال: هذه الدغاره المعلنه فضربه و حبسه.» (تهذیب الاحکام / ۱۰ / ۱۱۴).

«مردی را که جواهری را از گوش کنیزی قاپیده بود نزد حضرت علی (ع) آوردند حضرت (ع) فرمود: این قاپیدن علنی است پس او را زدند و زندانی کردند.»

علاوه بر موارد فوق که به حبس به عنوان مجازات تعزیری در روایت تصریح شده بود، می‌توان از اطلاق روایاتی که به‌طور کلی انتخاب نوع و مقدار تعزیر را به صلاح‌دید امام گذارده، استفاده کرد.

ب. ۳. حبس به عنوان اقدام تأمینی و احتیاطی

در پاره‌ای روایات حبس به عنوان اقدامی احتیاطی و برای جلوگیری از اموری چون فرار متهم و... پیش‌بینی شده است. در واقع در این موارد، جرم شخص به اثبات نرسیده است اما شخص قابل حبس می‌باشد. برخی از این موارد عبارتند از:

۱. حبس متهم به قتل:

اگر کسی متهم به قتل باشد و ادله‌ی کافی بر اثبات این اتهام نباشد، تا شش روز حبس می‌شود و اگر در ظرف این شش روز اولیاء دم توانستند ادله‌ی کافی بیاورند به ادعای آن‌ها رسیدگی شود و گرنه متهم آزاد می‌شود.

در این زمینه از امام صادق (ع) نقل شده است:

«ان النبی (ص) کان یحبس فی تهمه الدم سته ایام فان جاء اولیاء المقتول ببینه و الّا خلی سبیله.» (الکافی / ۷ / ۳۷۰).

«پیامبر (ص) در اتهام قتل شش روز متهم را زندانی می‌کرد، اگر ظرف این مدت اولیاء دم بینه آوردند (قاتل را مجازات می‌کردند) و گرنه او را آزاد می‌کردند.»

۲. حبس مجرم پیش از محاکمه و تا روشن شدن وضعیت:

در قصه ضربت خوردن حضرت علی (ع)، ابن ملجم دستگیر شد. حضرت علی (ع) به امام حسن و امام حسین (ع) فرمودند:

«احبسوا هذا الاسبیر و اطعموه و اسقوه و احسنوا اساره، فان عشت فانا اولی بما صنع بی ان شئت استنقذت و ان شئت عفوت و ان شئت صالحت و ان مت فذلک الیکم فان بدا لکم ان تقتلوه فلا تمثلوا به.» (قرب الاسناد / ۶۷).

«این اسیر را حبس کنید و به او غذا و آب بدهید و با او در اسارت به خوبی رفتار کنید. اگر زنده ماندم خود می‌دانم که در مقابل کاری که با من کرد با او چه رفتاری کنم. اگر خواستم او را قصاص می‌کنم و اگر خواستم عفو می‌کنم و اگر خواستم مصالحه می‌کنم و اگر مردم او در اختیار شماست؛ پس اگر تصمیم گرفتید که او را بکشید مبادا او را مثله کنید.» این موارد برخی از مواردی بود که در روایات از حبس سخن به میان آمده است و به هر حال از موارد فوق مشروعیت اجمالی حبس به دست می‌آید.

ج. کارکردهای حبس

در بررسی روایات می‌توان برای حبس، شش نوع کارکرد را به دست آورد.

ج. ۱. عقوبت (سزادهی) و ارباب (دیگران)

می‌توان هدف برخی موارد حبس را سزادهی و مکافات دانست که در عین حال باعث ارباب دیگران می‌شود. برای نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

ج. ۱. ۱. ممسک در قتل عمد و امر در قتل عمد

مجازات این دو مورد، حبس ابد است. بدیهی است کارکرد اصلاحی برای حبس ابد معنا ندارد. مجازات این دو مورد را می‌توان با هدف سزادهی دانست که در عین حال اجرای آن باعث ارباب دیگران می‌شود. (گرچه اصل وضع مجازات برای جرایم می‌تواند موجب ارباب همه شود) سزادهی مجازات ممسک در روایتی که پیش‌تر از امام علی(ع) گذشت تأکید شده است:

«قضى امیرالمؤمنین (ع) فی رجلین امسک احدهما و قتل الآخر قال یقتل القاتل ویحبس الآخر حتی یموت غما کما کان حبسه علیه حتی مات غما.» (الكافی/۲/۲۸۷؛ الفقیه، ۸۶/۴؛ تهذیب الاحکام /۱۰/۲۱۹).

ج. ۱. ۲. فرار پس از ارتکاب قتل عمد و شرکت در قتل عمد

همچنین در مورد قاتل عمدی که پس از ارتکاب قتل فرار کند، در روایت صحیح آمده است:

«اگر مالی دارد از اموالش دیه گرفته می‌شود و الا از خویشاوندانش به نحو الاقرب

فالاقرب دیه گرفته می‌شود و اگر خویشاوندی نداشت، امام [بیت المال] دیه او را می‌پردازد. سپس حاکم [پس از دست‌یابی و دسترسی به وی] او را زندانی و ادب می‌کند.» (وسایل الشیعه / ۳۹۶/۲۹-۳۹۵).

همین مضمون در مورد شرکا در قتل عمد که قصاص نشوند، آمده است. چنان‌که در روایت صحیح‌ه فضیل بن یسار که پیرامون کشته شدن مردی به دست ده نفر است، حضرت (ع) می‌فرماید:

«ولی دم می‌تواند یکی از آن ده نفر را قصاص کند و نه نفر باقی‌مانده موظفند هر یک به اندازه ۱/۰ [و در مجموع ۹/۰] دیه‌ی کامل به قصاص شونده بپردازد.»
آن‌گاه حضرت (ع) می‌فرماید:

«ثم ان الوالی بعد یلی ادبهم و حبسهم.» (همان / ۴۳).

«والی پس از آن که پرداخت دیه صورت گرفت، ایشان را ادب و حبس می‌نماید.» نکته‌ای که در این دو روایت مهم است آن است که دو واژه‌ی «ادب و حبس» در کنار هم آمده است و به یکی از آن دو اکتفا نشده است. گرچه شاید بتوان روایت دوم را از باب عطف خاص پس از عام دانست یعنی حبس را یکی از راه‌های تأدیب دانست؛ لکن محتمل است که دوئیت این دو واژه حکایت از دوگانگی مفهومی آن‌ها باشد و به عبارت دیگر چنین گفت که ادب و اصلاح امری است جدای از حبس و زندان. به هر حال می‌توان مجازات حبس را در دو مورد یاد شده، از باب سزادهی (به خاطر فرار و شرکت در قتل عمد)، ارعاب و احياناً اصلاح دانست.

ج. ۱. ۳. محاربه

آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی مائده جزای کسانی را که با خدا و رسولش می‌جنگند، یکی از چهار مجازات قتل، صلب، قطع دست و پا و نفی بلد می‌داند. همان‌طور که پیش‌تر گذشت پاره‌ای از مفسران و فقها معتقدند که مراد از نفی بلد «یَنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» حبس است و نه تبعید. نتیجه آن که عقوبت محاربه، زندان است. گرچه این مجازات می‌تواند هدف ارعاب و اصلاحی داشته باشد، اما مستفاد از آیه‌ی شریفه آن است که مجازات‌های محارب، هدف سزادهی دارد:

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي

الْآخِرَةَ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده/۳۳).

شاهد بر عبارت «ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا» است.

ج. ۲. منوط بودن استیفای حق بر زندانی کردن

از جمله کارکردهای مهم حبس در اسلام آن است که اگر بر عهده‌ی کسی وظیفه و تکلیفی باشد ولی او از انجام وظیفه خودداری می‌کند و حقوق دیگران را رعایت نمی‌کند و راهی برای رسیدن به حق و الزام وی به انجام وظیفه نیست جز این که وی زندانی شود، در این صورت حبس مجاز می‌باشد.

مصادیق متعددی از این کارکرد را در روایت می‌بینیم مثل:

حبس شوهر و ولی که نفقه زن و افراد تحت ولایت خود را با وجود تمکن مالی نمی‌پردازد؛ زندانی کردن بدهکاری که با وجود تمکن مالی از پرداخت آن استنکاف می‌ورزد؛ کسی که کفیل مجرمی شده و علی‌رغم دستور به احضار وی، وی را حاضر نساخته است؛ کسی که حدّی بر وی لازم شده و به خاطر اموری هم‌چون حامله بودن و... فعلاً امکان اجرای حدّ بر وی فراهم نیست و ممکن است فرار کند؛ شوهری که ایلاء کرده یاظهار کرده و از پرداخت کفاره‌ی ایلاء یاظهار خودداری می‌کند و نیز حاضر به طلاق دادن همسرش نیست؛ کسی که بیش از چهار زن داشته و مسلمان شده و هنوز مشخص نکرده که چهار زنی را که شرعاً می‌تواند در حباله‌ی نکاحش باشند، کدامند.

این است که شهید اول به عنوان یک قاعده‌ی کلی مقرر می‌دارد:

«و ضابط الحبس توقف استخراج الحق علیه...» (القواعد و الفوائد / ۲ / ۱۹۲).

ج. ۳. بازداشتن مجرم از رسانیدن شر و ضرر به دیگران

از برخی روایات استفاده می‌شود که هدف حبس در برخی موارد آن است که جلوی شر و ضرر مجرم به دیگران گرفته شود. به عبارت دیگر زندانی کردن مجرمانی که حالت خطرناک دارند و غیر قابل اصلاحند و در صورتی که زندانی نشوند، به دیگران صدمه و آسیب وارد می‌کنند، مجاز دانسته شده است.

مثلاً در مورد سارق حدّی که پس از دو بار مجازات که در بار اول دستش قطع شده

و در بار دوم پایش قطع شده، دوباره مرتکب سرقت حدّی می‌شود، در روایت آمده است:

«استودعه السجن ابدأ و اغنى عن الناس شره.» (وسایل الشیعه / ۲۹ / ۲۵۵).

«او را حبس ابد می‌کنم و شرش را از دیگران باز می‌دارم.»

هم‌چنین در روایتی دیگر، پزشک نادان و جاهل، دانشمند فاسق و دلال کلاهبردار قابل حبس دانسته شده‌اند. بدیهی است حکمت زندانی کردن این اشخاص نیز آن است که اینان نتوانند با فریفتن دیگران به ایشان آسیب برسانند. ضمن آن که حبس موجب ارباب و احیاناً اصلاح ایشان هم بشود.

ج. ۴. جلوگیری از ارتکاب جرم توسط مجرم

در برخی موارد می‌توان مجرمی را که قصد جدی بر ارتکاب دوباره‌ی جرم دارد یا شواهد و قرائن قوی بر چنین امری دلالت می‌کند، حبس کرد. آیت‌الله خویی در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «فَأْمْسِكُوهُمْ فِي الْبُيُوتِ» می‌نویسد: «ان الظاهر من الآية ان امساک المرأة فی البیت انما هو لتعجیزها عن ارتکاب الفاحشه مره ثانیه فهذا من قبیل دفع المنکر.» (البیان/۳۱۱). «ظاهر از آیه این است که نگاه‌داشتن زن در خانه برای ناتوان‌سازی او از ارتکاب دوباره فاحشه است. پس این کار نوعی دفع منکر است» در روایتی شیخ صدوق از حسن بن محبوب و او از عبدالله بن سنان و او از امام صادق(ع) نقل می‌کند که:

«جاء رجل الى رسول الله(ص) فقال: ان امی لا تدفع ید لامس قال فاحبسها قال: قد فعلت قال: فامنع من یدخل علیها قال: قد فعلت قال: فقیدها فانک لاتبرها بشیی افضل من ان تمنعها من محارم الله عز و جل.» (الفقیه/۵۱/۴).

در این روایت، پیامبر اکرم (ص) به مردی که عرضه می‌دارد: «مادرم با مردان بیگانه ارتباط دارد و علی‌رغم کنترل شدید باز نتوانسته‌ام جلوی او را بگیرم»، می‌فرماید: «او را ببند، چراکه تو نمی‌توانی احسان و نیکی بالاتر از این در حق مادرت انجام بدهی که او را از محارم خدا باز داشته باشی».

جلوگیری از ارتکاب محارم الله علت حبس و بستن و نظارت و... می‌تواند باشد.

ج. ۵. روشن شدن وضعیت

گاه تا روشن شدن وضعیت در آینده، می‌توان متهم یا مجرم را حبس کرد.

مثلاً در مورد کسی که متهم به قتل است، برخی روایات می‌گویند: متهم شش روز حبس می‌شود تا ولی دم ادله‌ی اثبات دعوا را فراهم سازد. (وسایل الشیعه/۲۹/۱۶۰). همچنین در مورد شخص یا اشخاصی که قاتل را از دست اولیاءدم فراری داده‌اند، در روایت آمده است: «اری ان یحبس الذین خلصوا القاتل من ایدی الاولیاء حتی یأتوا بالقاتل. قیل: فان مات القاتل و هم فی السجن؟ قال: فان مات فعلیهم الدیة یوَدونها جمیعاً الی اولیاء المقتول.» (همان / ۴۹).

«نظرم این است کسانی که قاتل را از دست اولیاءدم رها کرده‌اند حبس شود تا قاتل را بیاورند. سؤال شد: پس اگر قاتل بمیرد و ایشان در حبس باشند چه کار باید کرد؟ فرمود: پس اگر قاتل بمیرد بر ایشان دیه لازم است که همگی ایشان به اولیاء مقتول می‌پردازند»
همچنین وقتی ابن ملجم لعین بر فرق مبارک امام علی(ع) شمشیر زد، حضرت(ع) فرمود: این اسیر را حبس کنید و به او آب و غذا بدهید و با او خوش رفتاری کنید، اگر زنده ماندم، خود می‌دانم با او چه کنم و اگر کشته شدم، او به من یک ضربه زده، شما هم به او یک ضربه بزنید.

همچنین در روایت صحیحی در مورد کسی که موی سر زنی را کنده است، آمده است:

«یضرب ضرباً وجیعاً و یحبس فی سجن المسلمین حتی یتبرء شعرها فان نبت اخذ منه مهر نساؤها و ان لم ینبت اخذت منه الدیه کامله.» (همان/۳۳۵-۳۳۴).

«به سختی زده می‌شود و در زندان مسلمین حبس می‌شود تا وضعیت موی زن روشن شود پس اگر موی زن بروید از جانی مهرالمثل گرفته می‌شود و اگر نروید از او دیه کامل گرفته می‌شود.»

نیز در مورد چهار نفر که شراب خوردند و مست شدند و به روی هم چاقو کشیدند، در روایت آمده است که حضرت علی(ع) دستور دادند آن‌ها را حبس کردند. بعد دو نفر از ایشان مردند و آن‌گاه حضرت علی(ع) حکم مناسب را صادر کردند. (همان / ۲۳۴).
در تمام موارد فوق، حبس به جهت روشن شدن وضعیت صورت گرفته است.

ج. ۶. اصلاح و درمان مجرم

گاه کارکرد حبس، اصلاح و درمان است. مثلاً زنی که مرتد شده است، حبس می‌شود تا زمانی که توبه کند. در این مورد حبس علاوه بر آن که می‌تواند کارکرد روشن شدن وضعیت مرتد را داشته باشد، کارکرد اصلاح و درمان را نیز به همراه دارد.

د. مشکلات و ضررهای موجود در مجازات حبس

مجازات حبس مشکلات فراوانی را برای دولت‌ها، جامعه و آحاد مردم ایجاد می‌کند که منافع این نوع مجازات را نسبت به مضرات آن به شدت کاهش می‌دهد و لذاست که جز به‌طور استثنایی نمی‌توان از این ضمانت اجرای کیفری بهره برد. برخی از مشکلات و ضررها^۱ عبارتند از:

۱. تحمیل هزینه سنگین ساخت و نگهداری زندانیان بر بودجه دولت: اگر در نظر بگیریم که برای هر زندانی چقدر از بودجه دولت خرج می‌شود، آن‌گاه روشن می‌شود که این مجازات سودمند نیست. هزینه‌های نگهداری از زندانی علاوه بر تأمین مایحتاج اولیه زندانی، شامل هزینه‌ی کارکنان زندان، قضات ناظر، پلیس و... می‌شود. توجه به برخی آمارها این حقیقت را بهتر روشن می‌سازد:
هزینه ساختن ۱۸ زندان با ظرفیت ۲۰۵۰۰ نفر در اسپانیا بالغ بر ۱/۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰ پزوتا برآورد شده است. در انگلیس هزینه‌ی اداره‌ی ۱۳۰ مؤسسه‌ی کیفری در سال ۱۹۹۴ بیش از ۱/۵ میلیارد پوند بوده است. (جایگزین‌های حبس/۴۱).
۲. ایجاد مشکلات برای خانواده‌ی زندانیان: مجازات حبس تنها خود زندانی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد بلکه خانواده زندانی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. به هر حال وجود زندانی در خانواده، به خصوص اگر زندانی پدر خانواده باشد، علی‌رغم مجرم بودن وی، فوایدی را در بر دارد. وقتی سرپرست خانواده در کنار خانواده هست، دولت نگران آن خانواده نیست اما اگر سرپرست خانواده حضور نداشته باشد، دولت باید نگران سلامت جسمی و روحی و اخلاقی آن خانواده باشد و طبیعتاً اگر بخواهد به وظیفه خود به نحو احسن عمل کند، باید هزینه‌های پزشکی، روان‌پزشکی، تحصیلی و... برای آن خانواده در نظر بگیرد.
۳. عدم باز اصلاح‌پذیری محکومان به حبس: محکومین به حبس به‌خصوص اگر حبس طویل‌المدت باشد، و در مدت حبس تحت یک رژیم اصلاح رفتاری قرار نگرفته باشند، تغییر شخصیت داده و پس از آزادی از زندان،

۱- برای مطالعه‌ی بیش‌تر مراجعه کنید به: جایگزین‌های حبس/۴۵ - ۳۹؛ زیان زندان.

دوباره به ارتکاب جرم روی می‌آورند. چه بسیار محکومانی که در چند روزی که مرخصی گرفته‌اند، دوباره مرتکب جرم می‌شوند.^۱

۴. هدر دادن نیروی کار:

با زندانی کردن مجرمان، جامعه از نیروی کار بسیاری از زندانیان محروم می‌شود. این گونه نیست که همه زندانیان پیش از زندان بیکار بوده باشند.

۵. به خطر افتادن سلامت جسمانی زندانیان:

بسیاری از زندانیان در زندان سلامت جسمانی خود را از دست می‌دهند. به‌خصوص اگر معتاد باشند و برای مصرف مواد مخدر به استفاده از سرم مشترک روی آورند که در نتیجه به بیماری‌های واگیردار از جمله ایدز مبتلا می‌شوند.^۲

پنج مورد بالا، نمونه‌هایی از مشکلات موجود در مجازات حبس است که اگر به تفصیل و از جوانب مختلف مورد بررسی قرار گیرند، مضر بودن این نوع مجازات را تبیین می‌کنند.

لازم به ذکر است که برخی از این مشکلات ناشی از ذات این مجازات است و برخی ناشی از چگونگی اجرای آن. اما برآیند کلی از این بحث آن است که اولاً مجازات حبس نباید به عنوان یک ضمانت اجرای فراگیر و عام در همه جرایم مورد استفاده قرار گیرد. ثانیاً حتی در موارد استثنایی که چاره‌ای جز استفاده از این مجازات نیست، باید با به‌کارگیری راه کارها از مضرات اجرای آن کاست.

ه. امکان کنار گذاشتن حبس و موارد آن

مطابق قواعد حاکم بر حقوق کیفری اسلام، آن دسته از مجازات‌ها که عنوان «حدّ» را دارا می‌باشند، قابل تغییر، تخفیف و حذف نیستند اما آن دسته از مجازات‌ها که عنوان تعزیر را دارا می‌باشند، قابل تغییر و تخفیف هستند. این بدان جهت است که یکی از قواعد حاکم بر تعزیرات قاعده‌ی التعزیر بما یراه الحاکم است. مطابق این قاعده مقدار و نوع تعزیر در اختیار حاکم است که در این زمان مقصود حکومت است.

۱- در این زمینه «تحقیقی که میان سال‌های ۹۰ - ۱۹۸۷ در اسپانیا صورت گرفت، نشان می‌دهد که ۴۵ درصد زندانیان ظرف ۳ سال به زندان برگشته‌اند. این میزان در آمریکا ۶۰ درصد است». (جایگزین‌های زندان/۴۰).

۲- در این زمینه مراجعه شود به کتاب اچ. آی. وی، ایدز در نظام زندان‌ها، یک استراتژی فراگیر.

نتیجه آن می‌شود که مواردی از حبس که به عنوان حد در آیات و روایات مطرح شده، قابل تغییر و تخفیف و تبدیل به نوع دیگری از مجازات‌ها نیستند. اما آن موارد که به عنوان تعزیر بیان شده‌اند این قابلیت را دارا می‌باشند.

البته حبس‌های حدی و به‌طور کلی برخی مجازات‌های حدی بنا بر یک مبنا قابل تغییر هستند و آن این است که این نوع مجازات‌ها نه به عنوان حکم الهی بلکه به عنوان حکم حکومتی تبیین شده باشند. توضیح بیش‌تر این که برخی مجازات‌های حدی در آیات و روایات به عنوان حکم الهی بیان شده‌اند. مثلاً آیه‌ی شریفه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» و آیه‌ی شریفه‌ی «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» و آیه‌ی «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً...». این آیات شبیه آیاتی هم‌چون «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» و «كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» و... حاکی از تشریح الهی باشند و بدیهی است نمی‌توان حکم الهی را تغییر داد.

اما بسیاری از حدود در قرآن نیامده و در روایات آمده است. مثل حدّ شرب خمر، لواط، مساحقه، قوادی و اکراه و امساک در قتل عمد و... . اگر فقیهی بتواند چنین استنباط کند که اولاً این نوع حدود نه به عنوان حکم الهی بلکه به عنوان حکم حکومتی بیان شده‌اند یعنی معصومین(ع) در بیان مجازات‌های فوق از تشریح الهی حکایت نکرده‌اند بلکه بنا به اختیاری که در وضع مجازات‌ها داشته‌اند آن را بیان کرده‌اند و ثانیاً این اختیار برای ولی فقیه جامع‌الشرایط می‌باشد، آن‌گاه ولی فقیه می‌تواند در صورت مصلحت مجازات‌های متناسب امروز وضع کند و از جمله حبس‌های حدی را بردارد.

و. نقد و بررسی جایگاه حبس در نظام کیفری ایران

در این قسمت با توجه به آموزه‌های دینی در زمینه‌ی حبس به اجمال و اشاره به جایگاه حبس در نظام کیفری ایران می‌پردازیم.

اندک تورقی در قوانین کیفری نشان می‌دهد که حبس عمدتاً به مثابه‌ی مجازات و با هدف عقوبت و سزادهی به کار رفته است. گرچه کارکرد اصلاحی نیز مدنظر بوده است اما عملاً به‌گونه‌ای رفتار شده که این کارکرد تأمین نشده است. مثلاً از ماده‌ی ۴۹۸ تا ماده‌ی ۵۳۰ قانون مجازات اسلامی فقط و فقط صحبت از حبس است. از حداقل سه ماه (ماده‌ی ۵۰۰ در مورد فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران) تا حداکثر ۲۰ سال (ماده‌ی ۵۲۶ در مورد جعل اسکناس رایج داخلی یا خارجی). بدیهی است که اصلاح و درمان این نوع

مجرمین ۲۰ سال و کمتر از آن را نمی‌طلبند. به‌خصوص که در این مورد، میزان جعل اسکناس اصلاً اهمیتی ندارد و قانون‌گذار برای صرف جعل اسکناس - حتی اگر مبلغی اندک باشد - تا ۲۰ سال حبس پیش‌بینی کرده است. از ماده‌ی ۵۳۰ به بعد هم در کنار حبس که گاه تا ۲۰ سال حبس هم دیده می‌شود (ماده‌ی ۶۵۱ در مورد سرقت)، مجازات جریمه‌ی نقدی، و گاه شلاق هم دیده می‌شود. باز هم تکرار می‌کنیم که برای اصلاح و درمان نیاز به این همه مدت زندانی کردن مجرم نیست و اصولاً اگر هدف اصلاح و درمانی برای حبس مدّ نظر باشد، باید برای حبس مدّت تعیین نشود یا حتی اگر مدّت تعیین شود، هرگاه این هدف تحصیل شد مجرم آزاد شود.

بنابراین رویکرد غالب به حبس در نظام ایران، برخلاف آن‌چه رویکرد دینی به حبس است که استفاده‌ی محدود و با هدف رسیدن به اهدافی نظیر منوط بودن استیفای حق به زندانی کردن مجرم و... است، می‌باشد. این در حالی است که حتی در برخی موارد منصوص روایی و فقهی گاه چنین عمل نشده است. مثلاً ماده‌ی ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد:

«هرکس با داشتن استطاعت مالی نفقه‌ی زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه نفقه‌ی سایر اشخاص واجب‌النّفقه امتناع نماید دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می‌نماید».

مطابق این ماده حتی اگر پس از حبس، شوهر نفقه‌ی همسر خود را بپردازد مجازات حبس در انتظار اوست این در حالی است که پیش‌تر دیدیم مطابق روایت، شوهری که از پرداخت نفقه خودداری کرده است حبس می‌شود تا زمانی که نفقه را بپردازد. ضروری است قانون‌گذار با بازنگری در قوانین، مجازات حبس را به جا و به مورد استفاده کند. البته در این بازنگری نباید افراط کرد و در نتیجه با اندیشه‌ای همانند اندیشه‌ی اولپین^۱ در پند معروفش «زندان برای نگه‌داری و نه برای کیفردهی» (به نقل از تاریخ تحولات زندان/۱۳) نمی‌توان موافق بود.

نتیجه‌گیری

۱. اصل حبس در نظام حقوقی اسلام گاه به عنوان مجازات و گاه به عنوان اقدام تأمینی پذیرفته شده است.

۱- Ulpiand یا Ulpianus حقوق‌دان رومی که در حدود ۱۷۰ تا ۲۸۸ میلادی می‌زیسته است.

۲. رویکرد غالب به حبس در این نظام، استفاده‌ی محدود و با هدف رسیدن به اموری نظیر منوط بودن استیفای حق به زندان کردن مجرم و ... است.
۳. نظام حقوقی ایران در این زمینه از نظام حقوقی اسلام فاصله گرفته است و حبس را عمدتاً به مثابه مجازات و با هدف عقوبت و سزادهی و اصلاح و درمان به کار گرفته است.

منابع

- ۱- قرآن کریم، ترجمه‌ی حسین انصاریان، قم، آیین دانش، ۱۳۸۰.
- ۲- ا.ج.آی.وی، *ایدز در نظام زندان‌ها، یک استراتژی فراگیر*، ترجمه‌ی سهیلا ماهرینیا، وفاق، ۱۳۸۴.
- ۳- اردبیلی، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، ج ۲، اول، تهران، میزان، ۱۳۷۷.
- ۴- آشوری، محمد، *جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین*، تهران، نشر گرایش.
- ۵- جمعی از پژوهشگران، *تاریخچه زندان*، ترجمه و تحقیق محمدرضا گودرزی، تهران، میزان، ۱۳۸۴، (دیباچه‌ی ویراستاران).
- ۶- حاجی ده‌آبادی، احمد، *قواعد فقه جزایی*، ج ۲، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
- ۷- حر عاملی، محمدبن حسن، *وسایل الشیعه*، ج ۲۸ و ۲۹، ج ۳، قم، مؤسسه‌ی آل‌البیت (ع)، ۱۴۱۶ق.
- ۸- حمیری، عبدالله ابن جعفر، *قرب الاسناد*، قم، مؤسسه‌ی آل‌البیت (علیهم‌السلام)، ۱۴۱۳ق.
- ۹- خویی، سیدابوالقاسم، *البیان*، ج ۴، بیروت، دارالزهراء، ۱۳۹۵ق.
- ۱۰- راجر ماتیوس و پیتر فرانسیس، *زندان‌ها در هزاره سوم*، ترجمه‌ی لیلا اکبری، اول، تهران، راه تربیت، ۱۳۸۱.
- ۱۱- صدوق، محمدبن‌علی بن بابویه، *الفقیه [من لایحضره الفقیه]*، ج ۴، اول، بیروت، مؤسسه‌ی الاعلمی، ۱۴۰۶ق.
- ۱۲- طیبی، نجم‌الدین، *موارد السجن فی النصوص و الفتاوی*، دوم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر، ۱۳۷۴.
- ۱۳- طوسی، محمدبن حسن، *تهذیب الاحکام*، ج ۱۰، ج ۳، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۶ق.
- ۱۴- ظفری، محمدرضا، *مبانی عدالت جزایی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- ۱۵- عباسعلی، محمودی، *زیان زندان*، تهران، انتشارات حقوقی، ۱۳۸۱.
- ۱۶- کلینی، محمدبن یعقوب، *الفروع من الکافی*، ج ۷، ج ۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- ۱۷- گودرزی، محمدرضا، مقدادی، لیلا، *تاریخ تحولات زندان*، اول، تهران، میزان.
- ۱۸- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، دوم، بیروت، مؤسسه‌ی الوفاء، ۱۴۰۳ هـ. ق، ۱۹۸۳م.
- ۱۹- مکی، جمال‌الدین محمد (شهید اول)، *القواعد و الفوائد*، قم، مکتبه‌ی المفید.